گفتگو; در حال گذار از تجرد قطعي هستيم

گفتگوي حوراء با دکتر سعيد معيد‌فر، عضو هيئت علمي دانشگاه تهران در موضوع مسئله‌شناسي تجرد قطعي

دکتر سعيد معيدفر کارشناسي خود را در رشته جامعه‌شناسي از دانشگاه تهران، کارشناسي ارشد را در رشته جامعه‌شناسي و دکتري را در رشته جامعه‌شناسي از دانشگاه تربيت مدرس اخذ کرده است؛ موضوع پايان‌نامه کارشناسي‌ارشد و رساله دکتري او، ابعاد جامعه‌شناختي مهاجرت‌هاي روستايي ايران است. تخصص وي در حوزه مسائل اجتماعي ايران است.

کتاب‌هاي «تفکر نظري در جامعه شناسي»، «نظم اجتماعي در نظريه‌هاي جامعه‌شناسي»، «جامعه‌شناسي مسائل اجتماعي معاصر در ايران»، «بررسي ميزان اخلاق کار و عوامل فردي و اجتماعي مؤثر بر آن»، «فرهنگ کار»، «نگرشي نو به مسائل اجتماعي»، «جامعه‌شناسي مسائل اجتماعي ايران» و «دانشگاه و دگرگوني ارزش‌ها» و مقالات متعددي در موضوعات گوناگون به‌ويژه درباره مسائل اجتماعي و تحولات فرهنگي، اجتماعي ايران منتشر شده است.

فاطمه قاسم‌پور

آيا تجرد قطعي يک مسئله اجتماعي به‌شمار مي‌آيد؟

ابتدا بايد تجرد قطعي تعريف شود؟ تجرد قطعي، شرايطي است که پسر يا دختر به مرحله‌اي مي‌رسند که امکان ازدواج را از دست مي‌دهند. البته اين مسئله بيشتر براي دختران مهم است، زيرا اگر دختر از سن خاصي بگذرد، احتمال ازدواج او پايين مي‌آيد؛ البته نه اينکه ديگر فرصت ازدواج براي او پيش نيايد؛ بلکه احتمال آن به حداقل مي‌رسد.

مسئله اجتماعي با ديدگاه‌هاي گوناگون تعريف مي‌شود. گاهي گفته مي‌شود وقتي تعداد واقعه‌اي در جامعه زياد شود و البته زياد شدن آن هم غير معقول باشد، مسئله به شمار مي‌آيد؛ براي مثال اگر مشکلي در طول زمان،‌ به ميزان زيادي افزايش يابد و افزايش غير عادي باشد،‌ به آن مسئله اجتماعي اطلاق مي‌شود. به طور معمول ديدگاه کلاسيک مسئله اجتماعي، بر کميت متمرکز است؛ يعني کميت بايد به ميزاني زياد شود تا يک مشکل به عنوان مسئله‌اي اجتماعي به حساب آيد.

مسئله اجتماعي مسئله‌اي است که ميزان آنها از حد خاصي بالاتر رفته و در طول زمان افزايش چشمگيري داشته باشد. اما برخي در مورد مسئله اجتماعي گفته‌اند وقتي مشکلي به حدي افزايش يابد که در عملکرد دستگاه‌هاي ديگر جامعه خلل ايجاد کند، مسئله‌اي اجتماعي خواهد بود. تجرد دختران نيز اگر کم کم مشکلات ديگري را ايجاد کند، مسئله‌اي اجتماعي خواهد شد.

در اين ديدگاه‌ها، ابتدا بايد اطلاعاتي در مورد آمار و ارقام به دست آورد و سپس آنها را بررسي کرد. ده سال پيش اين بحث مطرح شد و در برخي تحقيقات مي‌ديدم که اين مسئله پيگيري مي‌شود. البته در آن زمان بيش از تجرد قطعي دختران، عقب افتادن سن ازدواج مسئله بود که در ضمن آن، به شکل غيرمستقيم به اين مسئله نيز پرداخته مي‌شد.

با توجه به سني که براي ازدواج دختران و پسران در جامعه ما در نظر گرفته مي‌شود و همچنين افزايش جمعيت در اوايل انقلاب، اين مسئله به معضلي تبديل ‌شد و مشکلاتي را پديد آورد.

البته آماري در دست ندارم، اما مي‌توان پيش‌بيني کرد که احتمال تجرد قطعي بيش از گذشته وجود دارد، زيرا سن ازدواج بالا رفته است. بر اساس آمار، هر چه سن ازدواج بيشتر به تأخير بيفتد، احتمال تجرد قطعي بيشتر مي‌شود. زماني ميانگين سن ازدواج دختران ميان 21 تا 23 سال بود، اما اکنون به 25 تا 27 سال افزايش يافته است؛ همين امر موجب مي‌شود تجرد قطعي نيز به همان ميزان افزايش يابد.

اگر بخواهيم اين مسئله را از ديدگاه‌هاي جديد مورد بررسي قرار دهيم، بايد بگوييم ديدگاه جديد معتقد است مسئله اجتماعي هنگامي پديد مي‌آيد که مشکلاتي را در جامعه ايجاد کند. بنابراين ذهنيت جامعه کارشناسي با مسئله درگير باشد و اين نگراني را به خانواده‌ها و مردم تعميم دهند.

هر چند ممکن است برخي خانواده‌ها با اين مسئله درگير باشند، اما اين نگراني‌ها به صورت پراکنده است. از طرف ديگر مدتي است که ظاهراً مسئولان و صاحب‌نظران نيز به اين مسئله توجه نمي‌کنند. گاهي اخباري در اين زمينه ارائه مي‌شود، اما در سياست‌گذاري‌ها و برنامه‌ريزي‌ها به آن توجه نمي‌شود. با اين حال مشکلي مانند تجرد قطعي هنوز‌ در جامعه ما به مسئله تبديل نشده است.

آيا تجرد و سن بالاي ازدواج مسئله‌اي شرقي – ايراني است يا يک مسئله جهاني؟

ممکن است تجرد، تحميلي باشد يا به‌صورت خواسته و اختياري صورت گيرد. اگر دختران و پسران به دلايل گوناگون مانند تحصيل و داشتن اهداف ديگر علاقه‌مند به ازدواج نباشند، در اين صورت تجردشان اختياري است و اين در کشورهاي ديگر صدق مي‌کند و در کشور ما نيز به دليل کاسته شدن فشارهاي فرهنگي براي ازدواج، مسئله تجرد اختياري وجود دارد، اما چندان جدي نيست. در جوامعي مشابه جامعه ما و در واقع جوامع شرقي، تجرد غالباً امري تحميلي است.

عوامل تجرد و بالا رفتن سن ازدواج چيست؟

عوامل گوناگوني وجود دارد که مهم‌ترين‌ آنها، نقش‌هاي جديدي است که براي زنان ايجاد شده است. در گذشته اين نقش‌ها کمتر بود و زنان و دختران بيشتر در خانه بودند؛ اگر چه ممکن بود کار هم بکنند، اما کارشان بيشتر در ارتباط با خانه و خانواده بود، اما زنان به تدريج با توجه به نياز جامعه به آنان، نقش‌ها و مشاغلي را به دست گرفتند و حتي برخي از زنان در پست‌هاي تخصصي و علمي وارد شد‌ند. مجموع اينها انگيزه‌هايي را براي دختران براي به دست آوردن موقعيت‌هاي بالاتر، ايجاد کرده است بنابراين به دنبال ازدواج نيستند.

پس از پيروزي انقلاب، موانع فرهنگي براي حضور زنان به حداقل رسيد؛ جامعه‌اي تشکيل شد که در آن حتي زناني که پيش از اين، پس از بلوغ و در سنين زير 20 سال ازدواج مي‌کردند و نقش‌هاي خانه‌داري و بچه‌داري را داشتند اکنون در شهرها و روستاها- در سنين پايين و پيش از گرفتن ديپلم ازدواج نمي‌کنند و مايلند تحصيلات بالاتري داشته باشند. اقبال به سمت تحصيلات تکميلي، موجب بالا رفتن سن ازدواج مي‌شود. ممکن است اين تلقي هم وجود داشته باشد که بتوان همزمان با نقش‌هاي خانگي تحصيلات خود را ادامه داد، اما معمولاً افراد سعي مي‌کنند تا از نظر تحصيلات به ثبات برسند و سپس ازدواج کنند. همين نقش‌پذيري دختران و همچنين بالا رفتن توقعات آنان،‌ موجب تأخير در ازدواج شده است. ممکن است پسر در هر سني بتواند ازدواج کند، اما وقتي دختر به سن خاصي رسيد که خواهان براي او کم بود، کم‌کم از ازدواج نااميد مي‌شود.

يکي ديگر از دلايل ممکن است به کارکردهاي همسريابي بازگردد. در گذشته، واسطه‌ها دو نفر را با هم آشنا مي‌‌کردند تا با هم ازدواج ‌کنند؛ مسئوليت شرعي و عرفي در افراد موجب مي‌شد تا بکوشند دو نفر را به ازدواج هم درآورند؛ البته اکنون نيز اين مسئله وجود دارد، اما اين روزها تعداد واسطه‌ها کم شده است. در زندگي مدرن، مردم کمتر با هم در ارتباط هستند و در قبال هم کمتر احساس مسئوليت مي‌کنند. شيوه‌هاي جديد همسريابي که متناسب با زندگي امروزي باشد نيز کم است. اگر چه امروز نيز در جامعه ما افراد به شيوه‌هاي امروزي با يکديگر آشنا مي‌شوند، اما بيشتر افراد هنوز به مسائل سنتي پاي‌بند هستند؛ شيوه‌هاي جديد را نمي‌پذيرند و از آنجا که واسطه‌ها نيز حضور ندارند، اين افراد دچار مشکل مي‌شوند و مجرد باقي مي‌مانند. اوايل انقلاب بحث نهادهاي همسريابي مطرح شد که برخي موفق و برخي هم ناموفق بودند. ممکن است هنوز هم اين نهادها وجود داشته باشند؛ اما تعداد آنها زياد نيست.

ظهور امکانات فضاي مجازي به افراد امکان داد تا اطلاعات خود را در اينترنت قرار دهند و فرد دلخواه خود را بيابند، اما هنوز اين مسائل براي قشر سنتي قبيح به شمار مي‌آيد.

البته شکل‌هاي جديد همسريابي نيز اقتضائات خود را دارد؛ آمار بالاي طلاق و اختلافات زن و شوهر به دليل نداشتن شناخت درست و دقيق، يکي از معضلات اين روش‌ها به‌شمار مي‌آيد.

بله درست است. اين عامل از ديگر عوامل تجرد به‌شمار مي‌آيد. امروز در ايران، از هم گسيختگي خانواده‌ها، به‌خصوص در سال‌هاي اوليه ازدواج مسئله رو به افزايشي است. آمارها نشان مي‌دهد طلاق به مسئله‌اي اجتماعي تبديل مي‌شود. دو سال پيش مرکز تحقيقات مجلس گزارش داد ميزان طلاق در جوانان افزايش يافته است و طلاق جزء چهار مسئله اصلي جامعه به شمار مي‌رود. بررسي موضوع طلاق نشان مي‌دهد اين مسئله بيشتر در سال‌هاي پايين ازدواج رخ مي‌دهد، يعني تعداد جوان‌هايي که به طلاق مي‌انديشند، در حال افزايش است. تقريباً‌ همه نگران اين مسئله شده‌اند؛ بر اساس آمار در برخي شهرها مانند تهران از هر چهار ازدواج، يکي به طلاق منجر مي‌شود. اين امر زنگ خطري براي جوانان ماست؛ از طرف ديگر ازدواج امر مهمي است و بنابراين بايد در مورد آن بسيار حساس بود. اين عوامل موجب مي‌شود مجردان از ازدواج وحشت داشته باشند.

اگر بخواهيم موانع ازدواج را کم کنيم، يا بايد در ازدواج بسيار دقيق‌ عمل کنيم و يا مسئله طلاق را قبيح ندانيم و خانواده‌ها بدانند که امروز با گذشته فرق مي‌کند و مسئله طلاق نبايد نقطه‌اي سياه و منفي در کارنامه دو جوان به‌شمار آيد و آنان به گونه‌اي طرد شوند که نتوانند دوباره‌ ازدواج کنند.

نقش اقتصاد را در ميزان تجرد قطعي جوانان چگونه ارزيابي مي‌کنيد؟

امروزه بخشي از جوانان به دليل مشکلات اقتصادي نمي‌توانند ازدواج کنند. در مقاله‌اي با عنوان «مشکل استقلال جوانان» آورده‌ام که در گذشته از آنجا که فرد راحت‌تر مي‌توانست شغلي داشته باشد، پس از يافتن شغل، بلافاصله ازدواج مي‌کرد، اما امروز به دليل مسئله تحصيل و مشکل اقتصادي، جوانان نمي‌توانند مستقل باشند. بالا رفتن توقع خانواده‏ها براي ازدواج جوانان نيز يکي ديگر از دلايل بالا رفتن سن ازدواج است. ممکن است برخي جوانان به دليل تمکن مالي خانواده بتوانند ازدواج کنند، اما بيشتر آنان‌ چنين شرايطي ندارند. در اين شرايط سن ازدواج پسران بالاتر مي‌رود و هر چه سن ازدواج پسر بالا مي‌رود دختري را که براي ازدواج انتخاب مي‌کند به لحاظ سني با او تناسب کمتري خواهد داشت. براي مثلا پسر 35 ساله کمتر با دختر 30 ساله ازدواج مي‌کند، بلکه با دختر 25 ساله ازدواج خواهد کرد، در حاليکه در سن پايين‌تر، فاصله سني دو يا سه و يا در نهايت‌ پنج سال بود، اما در اين شرايط، فاصله سني ده سال يا بيشتر مي‌شود.

امروزه ميزان بيکاري افزايش يافته است و هر روز هم بيشتر مي‌شود. کارگاه‌ها و کارخانه‌ها به دليل واردات بي‌رويه، تعطيل شده‌اند. تورم نيز عامل ديگري است؛ براي مثال پنج سال پيش مي‌توانستيم با ميزاني از حقوق، يک خانواده را اداره کنيم، اما امروز با دو برابر آن هم نمي‌توان يک خانواده را سرپرستي کرد.

انتظاراتي که از بعد اقتصادي وجود دارد نيز مي‌تواند مشکل ايجاد کند؛ براي مثال دختر و پسر مي‌توانند تنها با يک سوئيت 50 متري زندگي خود را آغاز کنند تا هم فشار کمتري براي تهيه جهيزيه به خانواده دختر تحميل شود و هم خانواده پسر راحت‌تر باشد. اما اگر انتظار خانه‌اي بزرگ داشته باشند، به دليل تحميل فشار به خانواده‌هاي دختر و پسر، ازدواج به تأخير خواهد افتاد. تأخير در ازدواج فرزندان بزرگ‌تر، موجب تأخير در ازدواج ديگر فرزندان خانواده نيز مي‌شود و موجبات تجرد آنان را هم فراهم مي‌کند. ما دچار توقعات فزاينده متقابلي شده‌ايم که براي هر دو طرف دشوار است. گاهي اين توقعات با شرايط زندگي تناسب دارد، اما امروز با فشارهاي اقتصادي و شرايط پيچيده و بحران‌هايي که وجود دارد، نمي‌توان اين توقعات را برآورده کرد؛ اما اين توقعات همچنان در حال افزايش است هزينه‌هاي عروسي و رسم و رسومي که براي ازدواج مهم هستند نيز گاهي اختلافاتي را ايجاد مي‌کند که موجب به هم خوردن ازدواج مي‌شود.

چه راه‌کارهايي براي خروج از اين وضعيت پيشنهاد مي‌دهيد؟

التبه در ضمن صحبتم به برخي راه‌کارها اشاره کردم. برخي از راه‌کارها قابل تحقق هستند. براي مثال‌ مشکلاتي است که به عموم جامعه باز مي‌گردد مانند بيکاري و تورم و کمبودها و برخي هم به مديريت کشور برمي‌گردد. امروزه خانم‌ها نقش‌هاي جديدي يافته‌اند و ممکن است مشکلي نداشته باشند، اما اين امر موجب مي‌شود برخي مشکلات مانند تجرد اجباري ناخواسته پيش‌‌ آيد که مي‌توان براي آن راه‌حل‌هايي ارائه داد. اشاره کرديم که يکي از دلايل تجرد، فرهنگ است. بايد تجرد را کاهش داد. براي مثال مي‌توان با تلاش براي کاهش توقعات، تبعات اين مسئله را کاست.

حل کردن مسائل فرهنگي به زمان نياز دارد. وقتي افراد نتيجه توقعات نابجا و تبعات آن را که منجر به تجرد قطعي مي‌شود ببينند بيشتر به فکر مي‌افتند. امروز نقش‌هايي که سابقاً در خانواده‌هاي بزرگ وجود داشت در حال کاهش است. امروزه دختر و پسر بيشتر در تصميم‌گيري‌ها دخالت دارند. بايد خانواده‌ها به دختر و پسر کمک کنند تا در فرايند تصميم‌گيري موفق باشند. متأسفانه امروزه برخي خانواده‌ها بيش از حد، نظراتشان را به فرزندان تحميل مي‌کنند. بايد بيشتر به جوانان فرصت داد. گاهي مداخله‌هاي بي‌مورد کار را دشوار مي‌کند. بارها ديده‌ام که دختر و پسري در موقعيت‌هاي امروز يکديگر را انتخاب مي‌کنند و سطح توقعاتشان نيز متناسب با شرايط خودشان است، اما مداخله خانواده‌ها شرايط تحقق ازدواج آنان را دشوار مي‌کند.

آيا روند حل شدن اين مسائل را اميدوار کننده مي‌بينيد يا احساس مي‌کنيد ما با سير صعودي تجرد قطعي و بالا رفتن سن ازدواج مواجه هستيم؟

ما با نقطه اوج رشد جمعيت روبه‌رو بوديم که اکنون طي شده است مانند اول انقلاب که جمعيت يک‌باره رشد کرد، و به همين دليل امروز در خصوص ازدواج با مشکل روبه‌رو هستيم. ممکن است تجرد قطعي را تا چند سال داشته باشيم، اما هم‌اکنون در حال گذر از آن هستيم و به تدريج مشکلاتي از قبيل بي‌همسر ماندن دختران و بالا رفتن سن ازدوج را نخواهيم داشت.